**دو اقدام عملی بر فراز منبر**

در اثناء خطبه، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که بسیار جالب توجه بود:

**1- علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز دست پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم**

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پس از مقدمه چینی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هرگونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه در نطفه خنثی شود، ابتدا مطلب را به طور لسانی اشاره کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند:
باطن قرآن و تفسیر آنرا برای شما بیان نمی کند مگر این کسی که من دست او را می گیرم و او را بلند می کنم و بازویش را گرفته او را بالا می برم.
بعد از آن، حضرت گفته خود را عملی کردند، و بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا آنکه دستهای هر دویشان به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امیرالمومنین علیه السلام را از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل آن دو را دیدند، که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند:
هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی مولی و صاحب اختیار اوست.

**2- بیعت با قلبها و زبانها**

اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، ار طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر امکان داشت افراد به بهانه های مختلف از بیعت شانه خالی کنند و حضور نیابند، و در نتیجه نتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس شما همگی این سخنی را که من می گویم تکرار کنید و بگویید:
ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندانش به ما رساندی اطاعت می کنیم و به آن راضی هستیم، و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این مدعا بیعت می کنیم ... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمایر و دستمان گرفته شد. هر کس به دستش توانست وگرنه با زبانش بدان اقرار کرده است.
پیداست که حضرت، عین کلامی را که می بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به آنچه حضرت از آنان می خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند.
وقتی کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پایان یافت همه مردم سخن او را تکرار کردند و بدینوسیله بیعت عمومی گرفته شد.

**بیعت مردان**

پس از پایان خطبه، مردم به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما هجوم آورند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می دادند، و هم به پیامبر و هم به امیرالمؤمنین علیهما السلام تبریک و تهنیت می گفتند، و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هم می فرمودند: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِين‌.
عبارت تاریخ چنین است: پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می کنیم. بعد به سوی پیامبر و امیرالمومنین صلوات الله علیهما و آلهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می گرفتند و با ایشان دست بیعت می دادند.
برای آنکه رسمیت مسئله محکم تر شود، وآن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را به طور منظم و برنامه ریزی شده ای انجام دهند، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی را مخصوص خودشان قرار دادند تا در آن جلوس نمایند، و امر کردند تا مردم جمع شوند.
پس از آن مردم دسته دسته در خیمه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم حضور می یافتند و با آن حضرت بیعت نموده و به او تبریک و تهنیت می گفتند. سپس در خیمه مخصوص امیرالمومنین علیه السلام حاضر می شدند و به عنوان امام و خلیفه بعد از پیامبرشان با او بیعت می کردند و به عنوان امیرالمومنین بر او سلام می کردند، و این مقام والا را به آن حضرت تبریک و تهنیت می گفتند.
نکته قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی های پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم – چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه – سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر مکرر می فرمود:
به من تبریک بگویید، به من تهنیت بگویید، زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است .
و این نشانه فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق است.
برنامه بیعت و تهنیت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند.
بسیار بجاست که در این مقطع به قطعه جالبی از تاریخ این بیعت اشاره کنیم:
اولین کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند و خود را از دیگران جلو انداختند همانهایی بودند که زودتر از همه آنرا شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر، که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند.
جالبتر اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می راند:
افتخار برایت باد، گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابا الحسن، اکنون تو مولای من و مولای هر مرد و زن مومنی شده ای!
نکته دیگری که بار دیگر چهره دو رویان را روشن ساخت این بود که پس از امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم همه مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت می کردند، ولی ابوبکر و عمر با آنکه پیش از همه خود را برای بیعت به میان انداخته بودند قبل از بیعت به صورت اعتراض گفتند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش (یعنی: از جانب خود می گویی)؟ حضرت فرمودند: از طرف خدا و رسولش است، و نیز فرمودند: آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است.

**بیعت زنان**

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور دادند تا ظرف آبی آوردند، و پرده ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در سوی دیگر قرار بگیرد، تا زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و قرار دادن امیرالمومنین علیه السلام دستشان را در سوی دیگر با حضرت بیعت کنند؛ به این صورت بیعت زنان هم انجام گرفت.
همچنين دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبريك و تهنيت بگويند، و اين دستور را درباره همسران خويش مؤكد داشتند.
يادآور مي شود كه بانوي بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا عليها السلام از حاضرين در غدير بودند. همچنين كليه همسران پيامبر صلی الله عليه و اله و سلم در آن مراسم حضور داشتند .

**عمامه سحاب**

پيامبر صلی الله عليه و اله و سلم در اين مراسم عمامه خود را كه سحاب نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر اميرالمومنين عليه السلام قرار دادند و انتهاي عمامه را بر دوش آن حضرت آويزان نمودند و فرمودند: عمامه تاج عرب است.
خود اميرالمومنين در اين باره چنين فرموده اند:
پيامبر در روز غديرخم عمامه اي بر سرم بستند و يك طرفش را بر دوشم آويختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنين، مرا بوسيله ملائكه اي كه چنين عمامه اي به سر داشتند ياري نمود.

**شعر غدير**

بخش ديگري از مراسم پر شور غدير، درخواست حسان بن ثابت بود. او به حضرت عرض كرد: يا رسول الله، اجازه مي فرماييد شعري را كه درباره علي بن ابي طالب (به مناسبت اين واقعه عظيم) سروده ام بخوانم؟
حضرت فرمودند: بخوان ببركت خداوند.
حسان گفت:
اي بزرگان قريش، سخن مرا به گواهي و امضاي پيامبر گوش كنيد.
و سپس اشعاري را كه در همانجا سروده بود خواند كه به عنوان يك سند تاريخي از غدير ثبت شد و به يادگار ماند. ذيلاً متن عربي شعر حسان و سپس ترجمه آنرا معني آوريم:

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّداً
لَدَى دَوْحِ خُمٍّ حِينَ قَامَ مُنَادِياً
وَ قَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ
بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَانِياً
وَ بَلِّغْهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رَبُّهُمْ
وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَ حَاذَرْتَ بَاغِياً
عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنْ إِلَهِهِمْ
رِسَالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا
فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعُ كَفِّهِ
بِيُمْنَى يَدَيْهِ مُعْلِنَ الصَّوْتِ عَالِياً
فَقَالَ لَهُمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ
وَ كَانَ لِقَوْلِي حَافِظاً لَيْسَ نَاسِياً
فَمَوْلَاهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ إِنَّنِي
بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ رَاضِياً
فَيَا رَبِّ مَنْ وَالَى عَلِيّاً فَوَالِهِ
وَ كُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيّاً مُعَادِياً
وَ يَا رَبِّ فَانْصُرْ نَاصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ
إِمَامَ الْهُدَى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدَّيَاجِيَا
وَ يَا رَبِّ فَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ كُنْ لَهُمْ
إِذَا وُقِفُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيَا

آيا نمي دانيد كه محمد پيامبر خدا صلي الله عليه و اله و سلم كنار درختان غديرخم با حالت ندا ايستاد، و اين در حالي بود كه جبرئيل از طرف خداوند پيام آورده بود كه در اين امر سستي مكن كه تو محفوظ خواهي بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرساني و از ظالمان بترسي و از دشمنان حذر كني رسالت پروردگارشان را نرسانده اي.
در اينجا بود كه پيامبر صلي الله عليه و اله و سلم دست علي عليه السلام را با دست راست بلند كرد و با صداي بلند فرمود: هر كس از شما كه من مولاي او هستم و سخن مرا بياد مي سپارد و فراموش نمي كند، مولاي او بعد از من علي است، و من فقط به او – نه به ديگري – به عنوان جانشين خود براي شما راضي هستم. پروردگارا هر كس علي را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر كس با علي دشمني كند او را دشمن بدار. پروردگارا ياري كنندگان او را ياري فرما بخاطر نصرتشان امام هدايت كننده اي را كه در تاريكيها مانند ماه شب چهارده روشني مي بخشد. پروردگارا خوار كنندگان او را خوار كن و روز قيامت كه براي حساب مي ايستند خودت جزا بده.

**ظهور جبرئيل در غدير**

مسئله ديگري كه پس از خطبه پيامبر صلي الله عليه و اله و سلم پيش آمد و بار ديگر حجت را بر همگان تمام كرد، اين بود كه مردي زيبا صورت و خوشبوي را ديدند كه در كنار مردم ايستاده بود و مي گفت:
بخدا قسم، روزي مانند امروز هرگز نديدم. چقدر كار پسر عمويش را مؤكد نمود، و براي او پيماني بست كه جز كافر به خداوند و رسولش آنرا برهم نمي زند. واي بر كسي كه پيمان او را بشكند.
در اينجا عمر نزد پيامبر صلي الله عليه و اله و سلم آمد و گفت: شنيدي اين مرد چه گفت؟! حضرت فرمودند: آيا او را شناختي؟ گفت: نه. حضرت فرمودند:
او روح الامين جبرئيل بود. تو مواظب باش اين پيمان را نشكني، كه اگر چنين كني خدا و رسول و ملائكه و مومنان از تو بيزار خواهند بود!

**معجزه غدير، امضاي الهي**

واقعه عجيبي كه به عنوان يك معجزه، امضاي الهي را بر خط پايان غدير ثبت كرد جريان حارث فهري بود. در آخرين ساعات از روز سوم، او به همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پيامبر صلي الله عليه و اله و سلم آمد و گفت:
اي محمد! سه سوال از تو دارم: آيا شهادت به يگانگي خداوند و پيامبري خودت را از جانب پروردگارت آورده اي يا از پيش خود گفتي؟ آيا نماز و زكات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده اي يا از پيش خود گفتي؟ آيا اين علي بن ابي طالب كه گفتي ٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاه‌ ... از جانب پروردگار گفتي يا از پيش خود گفتي؟
حضرت در جواب هر سه سوال فرمودند:
خداوند به من وحي كرده است و واسطه بين من و خدا جبرئيل است و من اعلان كننده پيام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبري را اعلان نمي كنم.
حارث گفت:
خدايا اگر آنچه محمد مي گويد حق و از جانب توست سنگي از آسمان بر ما ببار يا عذاب دردناكي بر ما بفرست.
و در روايت ديگر چنين است:
خدايا، اگر محمد در آنچه مي گويد صادق و راستگو است شعله اي از آتش بر ما بفرست.
همينكه سخن حارث تمام شد و براه افتاد خداوند سنگي را از آسمان بر او فرستاد كه از مغزش وارد شد و از دُبُرش خارج گرديد و همانجا او را هلاك كرد. در روايت ديگر: ابر غليظي ظاهر شد و رعد و برقي بوجود آمد و صاعقه اي رخ داد و آتشي فرود آمد و همه دوازده نفر را سوزانيد.
بعد از اين جريان، آيه سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِع (1) ‌ لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ (2) ... نازل شد. پيامبر صلي الله عليه و اله و سلم به اصحابشان فرمودند: آيا ديديد و شنيديد؟ گفتند: آري.
و با اين معجزه، بر همگان مسلم شد كه غدير از منبع وحي سرچشمه گرفته و يك فرمان الهي است.

**پایان مراسم غدیر**

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان ایام الولایه در ذهنها نقش بست. گروهها و قبائل عرب، هر یک با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او راهی شهر و دیار خود شدند، و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عازم مدینه گردید.
خبر واقعه غدیر در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدینگونه خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد.
**منابع**1- قرآن
2- دايره المعارف تشيع، جلد ششم، تهران: نشر شهيد محبي .
3- دشتي، محمد، جايگاه غدير، قم: مؤسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمؤمنين (علیه السّلام)
4- دواني،علي، غدير خم: حديث ولايت، تهران: نشر مطهر،
5- رضواني، علي اصغر، غدير شناسي و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمكران)